

صحیفہ سادہ

بہ انضمام رہنمائی امام سجاد علیہ السلام

ترجمہ: استاد حسین انصاریان

سرشناسه:	علی بن حسین علیه السلام، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق.
عنوان قرارداد:	صحیفه سجّادیه، فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور:	صحیفه سجّادیه مخصوص استفاده در حرم مطهر رضوی / علی بن الحسین زین العابدین امام سجّاد علیه السلام: ترجمه حسین انصاریان؛ [به سفارش] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی؛ طراح تذهیب عباس عطاپور.
مشخصات نشر:	مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۲۱۶ ص.
فروست:	به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۹۵.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۶۳۳-۹
وضعیت فهرست نویسی:	فهرست نشده.
یادداشت:	فارسی - عربی.
موضوع:	دعاهای
موضوع:	Prayers
شناسه افزوده:	انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - مترجم
شناسه افزوده:	عطاپور، عباس، تذهیب گر
شناسه افزوده:	آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
شناسه افزوده:	به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
رده بندی کتب:	ز ۳۹۵-۳۰۴۱ ص ۱/۶۸ BP۲۶۷
رده بندی در:	۲۹۷/۷۷۲
شماره ثبت کتاب:	۶۶۱۷۳۹۴

به نشر
انتشارات آستان
قدس رضوی



صحیفه سجّادیه

۲۱۲۹

به انضمام رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام

مترجم: استاد حسین انصاریان

طراح تذهیب: عباس عطاپور

صفحه آرا: سید محسن عمادی مجد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری

چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۶۳۳-۹

حق چاپ محفوظ است.

به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار سجّاد، خیابان میلاد ص.ب. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار: ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران: تلفن و دورنگار: ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی: www.behnashr.com پست الکترونیکی: publishing@behnashr.com

مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، اداره امور فرهنگی

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲۰۰۲۵۶۷

ص.ب. ۳۵۷۹۱ - ۳۵۱

فهرست مطالب

- پیش‌گفتار ۸
- مقدمه مترجم در بیان اسرار صحیفه سجادیه ۱۰
- ۱- ستایش خدای عز و جل ۱۸
- ۲- درود بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام ۲۷
- ۳- درود بر حاملان عرش و فرشتگان مقرب ۳۱
- ۴- درود بر تصدیق‌کنندگان پیامبران ۳۷
- ۵- دعا برای خود و نزدیکانش ۴۲
- ۶- دعا به هنگام بامدادان و شامگاهان ۴۷
- ۷- دعا به وقت مهمات و رنج ۵۵
- ۸- دعا در هنگام پناه بردن به خداوند ۵۸
- ۹- دعا در شوق و آرزوی آمرزش ۶۱
- ۱۰- دعا در پناه بردن به خداوند ۶۴
- ۱۱- دعا در عاقبت به خیری و سرانجام نیک ۶۷
- ۱۲- دعا در اقرار به گناه و طلب توبه ۷۰

- ۱۳- دعادر طلب حاجت ها..... ۷۷
- ۱۴- دعادر دفع ستمکاری ستمگران..... ۸۳
- ۱۵- دعابه هنگام بیماری و کسالت..... ۸۸
- ۱۶- دعادر طلب بخشش و آمرزش گناهان..... ۹۱
- ۱۷- دعادر دفع شیطان و بیان اعمال فریبکارانه او..... ۱۰۲
- ۱۸- دعادر دفع بلاها و سختی ها..... ۱۰۷
- ۱۹- دعا، وقت درخواست باران..... ۱۰۹
- ۲۰- دعا، ر مکارم اخلاق و افعال پسندیده..... ۱۱۲
- ۲۱- دعابه هنگام رون شدن از امری..... ۱۲۶
- ۲۲- دعادر سحر و جادو..... ۱۳۲
- ۲۳- دعا برای تندرستی..... ۱۳۹
- ۲۴- دعا برای پدر و مادر..... ۱۴۴
- ۲۵- دعا برای فرزندان..... ۱۵۱
- ۲۶- دعا برای همسایگان و دوستان..... ۱۵۷
- ۲۷- دعا برای مرزبانان..... ۱۶۰
- ۲۸- دعادر ترس از خدا..... ۱۷۱
- ۲۹- دعابه وقت تنگی رزق..... ۱۷۴
- ۳۰- دعادر یاری گرفتن از خدا برای پرداخت وام..... ۱۷۶
- ۳۱- دعادر توبه و بازگشت..... ۱۷۹
- ۳۲- دعادر نماز شب..... ۱۹۰
- ۳۳- دعادر درخواست خیر و نیکی..... ۲۰۲
- ۳۴- دعابه هنگام گرفتاری..... ۲۰۴

۲۰۷.....	۳۵- دعا در رضای قضای حق.....
۲۰۹.....	۳۶- دعا به هنگام شنیدن رعد.....
۲۱۲.....	۳۷- دعا در شکر و سپاس گزاری از خداوند.....
۲۱۸.....	۳۸- دعا در پوزش از کوتاهی در ادای حق.....
۲۲۰.....	۳۹- دعا در طلب عفو و رحمت.....
۲۲۶.....	۴۰- دعا به وقت یاد مرگ.....
۲۲۹.....	۴۱- دعا در درخواست پرده پوشی.....
۲۳۱.....	۴۲- دعا به وقت ختم قرآن.....
۲۴۳.....	۴۳- دعا به وقت نگاہ کردن به ماه نو.....
۲۴۶.....	۴۴- دعا به هنگام فرارسیدن ماه رمضان.....
۲۵۶.....	۴۵- دعا به هنگام وداع با ماه رمضان.....
۲۷۵.....	۴۶- دعا در روز عید فطر و روز جمعه.....
۲۸۲.....	۴۷- دعای حضرت علیه السلام در روز عرس.....
۳۱۸.....	۴۸- دعا در روز عید قربان و روز جمعه.....
۳۳۰.....	۴۹- دعا در دفع مکر دشمنان.....
۳۳۷.....	۵۰- دعا در ترس از حق.....
۳۴۱.....	۵۱- دعا در تضرع و زاری به درگاه حق.....
۳۴۷.....	۵۲- دعا به هنگام اصرار در طلب.....
۳۵۲.....	۵۳- دعا در اظهار فروتنی.....
۳۵۵.....	۵۴- دعا در رفع اندوه ها.....
۳۵۹.....	رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام

پیش گفتار

در اندیشه اسلامی، دعا و نیایش جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و پروردگار متعال در کتاب آسمانی خود، بندگان را به دعا و نیایش به درگاه ربوبی‌اش ترغیب و تشویق نموده است چنان‌که در آیه ۶۰ سوره مبارکه غافر می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

افزون بر این، اخبار شیعه و اهل سنت در فضیلت دعا و تشویق به آن، در حد تواتر است.

با توجه به اهمیت دعاست که پیشوایان شیعه اهتمام خاصی به آن داشته‌اند و نیایش‌ها و ادعیه‌ی جان‌فزایی را از خود به یادگار نهاده‌اند که مشحون از معارف بلند آسمانی و معارف یقینی است؛ به‌ویژه نیایش‌های چهارمین امام شیعه حضرت زین‌العابدین (علیه السلام) که با انشای صحیفه‌ی سجّادیه، یکی از ذخائر علمی و گنجینه‌های حقایق الهی و معارف اسلامی را به جای نهاده است این کتاب که پس از نهج‌البلاغه و بلکه همسنگ آن است، به «زبور آل محمد»، «انجیل

اهلبیت» و «اخت القرآن» لقب یافته است که هر یک بر عظمت و جلالت این اثر ارزشمند، دلالت دارد.

صحیفه سجّادیه تنها یک کتاب دعا نیست، بلکه مرجع و منبعی است که به نیازهای مختلف انسان، پاسخ می‌دهد و به مقتضای زمان‌های مختلف و احوال گوناگون، نیازی از آدمی را برآورده می‌سازد که دعاهاى مختلف با موضوعات متفاوت و در زمانهای گوناگون، شاهدهی بر این مدعاست؛ آنگاه که گرفتار رنج و اندوه باشیم، دعای آن حضرت برای رفع اندوه‌ها را می‌خوانیم و هنگامی که در آسایش و رفاه باشیم دعای شکر آن حضرت را زمزمه می‌کنیم و بدین‌سان، آنگاه که از عاقبت کار خویش بیمناک باشیم، دعای آن امام در خواتم خبر را نجوا می‌کنیم و هرگاه که از تدبیر کاری فرومانیم، دعای آن حضرت را در استکفاء، می‌خوانیم...

بنابراین در این کتاب، زیباترین تصویر از ارتباط انسان با پروردگارش ترسیم می‌شود که بازتاب آن در دیگر روابط آدمی در زندگی‌اش، تأثیر شگرفی می‌نهد و تعادلی روحی و روانی را ارزانی‌اش می‌دارد.

به‌نشر

(انتشارات استان قاسم رضوی)

مقدمه مترجم در بیان اسناد صحیفه سجّادیه

حدیث کرد برای ما سیّد اجلّ نجم‌الدین بهاء‌الشرف، ابوالحسن، محمد بن الحسن فرزند احمد بن علی، فرزند محمد بن عمر بن یحیی العلوی السیسی - رحمت خدا بر او باد - که گفت: خبر داد ما را شیخ سعید ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه‌دار آستان مَلَك پاسبان مولایمان، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع الاول از سال ۵۱۶، در حالی که صحیفه بر او خوانده می‌شد و من مستمع آن بودم، گفت: شنیدم آن را در حالی که خوانده می‌شد بر شیخ راستگو، ابی‌منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عُبَیْری معدّل - رحمت خدا بر او باد - از ابی‌المفضل: محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی، گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن ابوعبدالله: جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب زیّات در سال ۲۶۵ گفت: حدیث کرد مرا دایم: ام: علی بن نعمان اعلم گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی، از پدرش متوکل بن هارون گفت: یحیی بن زید بن علی علیه السلام

را پس از شهادت پدرش به وقتی که به سوی خراسان می‌رفت ملاقات کردم و به حضرتش سلام نمودم، به من فرمود: از کجا می‌آیی؟ عرضه داشتم: از حج، پس مرا از حال اهلش و عموزادگان خویش که در مدینه بودند پرسید و در پرسش از حال جعفر بن محمد علیه السلام مبالغه نمود، پس از حال آن حضرت و احوال ایشان و اندوهشان بر شهادت پدرش زید بن علی علیه السلام به او خبر دادم، یحیی فرمود: عمویم حضرت باقر علیه السلام پدرم را به ترك خروج و شورش سفارش کرد و به او فهماند که در صورت خروج و جدا شدن از مدینه کارش به کجا خواهد رسید، آیا تو پسر عمویم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات نمودی؟ نعم آری گفت: آیا درباره من و وضع و کارم شنیدی چیزی بگوید؟ گفتم: آری، گفت: به چه صورت از من یاد فرمود؟ به من بگو، گفتم: فدای کعبه، گفتم، علاقه ندارم آنچه را از آن حضرت شنیده‌ام در برابر تو بیان کنم، گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ بگو آنچه شنیده‌ای، گفتم، از او شنیدم که تو کشته می‌شوی و بدنت را به دار می‌آویزند، چنانکه پدرت کشته و به دار آویخته شد، پس چهره‌اش تغییر کرد و گفت: «خدایا هر روز بنوشتی را خواهد محو می‌کند و یا ثبت می‌نماید و ام‌الکتاب نزد اوست.» ای متوکل همانا که حضرت حق این دین را به وجود ما تأیید فرموده و دانش و اسلحه را به ما مرحمت کرده و هر دو برای ما فراهم گشته و عموزادگان ما به دانش تنها اختصاص یافته‌اند، گفتم: قبالت کردم، من مردم را مشاهده کردم که به پسر عمویت حضرت صادق علیه السلام مایل‌ترند تا به تو و پدرت، گفت: همانا عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر، مردم را به زندگی دعوت کرده‌اند و ما آنان را به مرگ

خوانده‌ایم، گفتم: ای فرزند رسول حق! آیا ایشان داناترند یا شما؟ پس مدّتی دیده به زمین دوخت سپس سر برداشت و گفت: هر يك از ما از دانش بهره‌ای داریم جز آنکه ایشان هر چه را ما می‌دانیم می‌دانند ولی ما هر چه ایشان می‌دانند نمی‌دانیم، آنگاه به من گفت: آیا از پسر عمویم چیزی نوشته‌ای؟ گفت: آری، گفت: به من نشان بده، پس چند نوع دانش را که از آن حضرت ضبط کرده بودم به او عرضه داشتم و دعایی را به او نشان دادم که حضرت صادق علیه السلام بر من املا فرموده بود و حدیث کرده بود که پدرش محمد بن علی علیه السلام بر او املا فرموده بود و خبر داده بود که آن از دعای پدرش علی بن النّسیر علیه السلام از دعای صحیفه کامله است، پس یحیی تا پایان آن را نظر کرد و گفت: آیا اجازه می‌دهی که نسخه‌ای از روی آن برداریم؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! آیا در آنچه که از خود شماست اجازت می‌خواهی؟ پس رفتم: هم اکنون بر تو ارائه خواهم کرد صحیفه‌ای از دعای کامل را از آنچه پدرم از پدرش حفظ فرموده و مرا به نگاه داشتن و بازداشتن آن از ناها سفارش فرموده عمیر گوید: پدرم گفت: پس برخاستم و پیشانی را بوسیدم و گفتم: به خدا قسم! ای پسر پیامبر خدا که من خدا را با محبت و طاعت شما پرستش می‌کنم و امیدوارم که مرا در حیات و ممات به دوستی شما سعادتمند کند پس صحیفه‌ای را که به او داده بودم به جوانی که با او بود داد و گفتم: این دعا را با خطی روشن و نیو بنویس و به نظر من برسان که شاید آن را از حفظ نمایم؛ زیرا که من آن را از پسر عمویم جعفر - که در حفظ خدا باد - می‌خواستم، او آن را به من می‌داد متوکل گفت: من از کرده خود نادم شدم و نمی‌دانستم چه

کنم و حضرت صادق علیه السلام قبل از آن به من دستور نداده بود که آن را به کسی ندهم، پس از آن یحیی جامه دانی را طلبید و صحیفه قفل خورده مهر کرده ای را از آن خارج کرد و به مهر آن نظر نمود و بوسید و گریه کرد، سپس مهر را شکست و قفل را باز کرد، آنگاه صحیفه را گشود و بر چشم خود گذاشت و بر روی خود مالید و گفت: به خدا قسم! ای متوکل اگر نبود مطلبی که در رابطه با کشته شدن و به دار آویختنم از پسر عمویم حدیث کردی، بدون شك این صحیفه را به تو نمی دادم و از تسلیمش خودداری می نمودم ولی برای من روشن است که گنار حضرت صادق علیه السلام حق است و آن را از پدرانش گرفته و به زودی محبت او بر من روشن خواهد شد و من ترسیدم که چنین علمی به دست بنی امیه افتد، پس آن را از دیده ها بپوشانند و در خزانه خویش برای خود ذخیره نمایند، پس آن را بگیر و مرا از پریشانی فکر نسبت به آن آسوده کن و این امانت بر نزد تو باشد و تو به انتظار بنشین تا چون خداوند در کار من را این احوال حکم خود را جاری سازد، این صحیفه را به دو پسر عمویم محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام برسان که آن دو نفر پس از من در مسئله قیام بر علیه بنی امیه قائم مقام من هستند متوکل گفت: من صحیفه را گرفتم و چون یحیی بن زید به شهادت رسید به مدینه رفتم و امام صادق علیه السلام را زیارت کردم و قصه یحیی را برای آن جناب گفتم، آن حضرت گریست و فوق العاده بر یحیی اندوختن شد و فرمود: خدا عموزاده ام را رحمت کند و به پدرانش ملحق سازد به خدا قسم! ای متوکل مرا از دادن این دعا به او منع نکرد مگر همان سبب که یحیی بر صحیفه پدرش از آن می ترسید، اکنون آن صحیفه

کجاست؟ گفتم: اینک این همان صحیفه است، پس آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم! این خط عمویم زید و دعای جدّم علی بن الحسین علیه السلام است آنگاه به فرزندش فرمود: ای اسماعیل! برخیز و آن دعا را که به حفظ و نگهداریش تو را امر کردم بیاور، پس اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای را که انگار همان صحیفه‌ای است که یحیی بن زید به من داده بود بیرون آورد، پس حضرت صادق علیه السلام آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و فرمود: این خط پدرم و املای جدّم علیه السلام در حضور من است، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! اگر اجازه دهی آن را با صحیفه زید و یحیی مقابله نمایم، پس اجازه داد و فرمود: تو را برای این عمل نیایسته دیدم، پس من آن دو را مقابله کردم و دیدم که هر دو یکی است و حتی در یک حرف هم با یکدیگر اختلاف ندارند، سپس از آن حضرت اجازه طلبیدم که صحیفه یحیی را بنا بر وصیّتش به عموزادگانم بپردازم، عبدالله بن حسن مستردّ دارم، فرمود: «خداوند شما را امر می‌کند که ادا آن‌ها را به صاحبانشان بازگردانید»، آری، آن را به ایشان بده، چون برای زیارت آن دو برخاستم فرمود: بنشین، سپس کسی را به احضار محمد علیه السلام و براهیم فرستاد، چون حاضر شدند، فرمود: این میراث پسر عمویان یحیی است از پدرش که شما را به جای برادران خود به آن اختصاص داده و ما را در خصوص آن با شما شرطی است، گفتند: بگوی، خداوند تو را رحمت کند که سخن تو مقبول است، فرمود: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید، گفتند: چرا؟ فرمود: پسر عموی شما درباره این صحیفه از برنامه‌ای ترس داشت که من راجع به شما به همان گونه ترس دارم، گفتند: او زمانی درباره این صحیفه ترسید که دانست کشته می‌شود، امام صادق علیه السلام

فرمود: شما نیز از این واقعه ایمن نباشید؛ زیرا به خدا قسم من می‌دانم که شما به زودی خروج خواهید کرد چنانکه او خروج کرد و به زودی کشته خواهید شد چنانکه او کشته شد پس از جای برخاستند در حالی که می‌گفتند: «لاحول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم» چون از نزد حضرت صادق علیه السلام بیرون رفتند به من فرمود: ای متوکل! چگونه یحیی به تو گفت که عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی دعوت کردند و ما ایشان را به مرگ؟! گه ت: آری - اَصْلَحَكَ اللَّهُ - عموزاده‌ات یحیی چنین سخنی به من گفت. فرمود: خدا یحیی را رحمت کند، پدرم مرا از پدرش از جدّش از علی علیه السلام حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که روی منبر بود، خواب مسکین بود، پس در عالم خواب دید که مردانی چند همانند بوزینگان بر منبر می‌جهند و مردم را به عقب (دوران جاهلیّت) برمی‌گردانند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حال عادی بازگشت و نشست و گروه و حزین در چهره‌اش آشکار بود، پس امین وحی این آیه را برای حضرت آورد: «و ما رؤیایی را که در خواب به تو نمایانندیم و شجره ملعونه در قرآن را برار نداده‌ایم مگر برای آزمایش مردم؛ و مردم را بیم می‌دهیم حتی جز بر سرکشی آنان نمی‌افزاید» و مراد از شجره ملعونه، بنی‌امیه هستند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! آیا ایشان در زمان من خواهند بود؟ گفتم: نه ولی آسیای اسلام از ابتدای هجرت به گردش می‌آید و تا ده سال می‌گردد، سپس بر سر سال سی و پنجم از هجرت به گردش می‌افتد و تا پنج سال به آن صورت می‌ماند، آنگاه به ناچار آسیای ضلالت بر محور خود قائم خواهد شد و پس از آن پادشاهی فراعنه است حضرت

صادق علیه السلام فرمود: و خدای بزرگ در این باره وحی نازل کرد که: «به تحقیق ما آن را در شب قدر نازل کردیم و چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است» که بنی‌امیه در آن حکومت کنند و شب قدر در آن نباشد سپس فرمود: پس خدای عزّوجلّ پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه فرمود که بنی‌امیه قدرت و حکومت این امت را به دست می‌گیرند و مدت سلطنتشان برابر همین زمان است، پس اگر کوهها با ایشان به سرکشی برخیزند ایشان بر کوهها بلندی گیرند تا وقتی که خدای بزرگ به نابودی حکومتشان حکم کند و بنی‌امیه در این مدت عداوت و کینه ما اهل بیت را شعار خود می‌نمایند، خداوند از آنچه در مدت حکومت بنی‌امیه بر اهل بیت محمد و دوستان و شیعیان می‌رسد به رسولش خبر داد، آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: و خدا درباره بنی‌امیه وحی نازل فرمود که: «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل کردند و قوم خود را به دار هلاکت افکندند در رخ که در آن سرنگون شوند و بد قرارگاهی است!» و نعمت خدا محمد و اهل بیت آن حضرتند که دوستی ایشان ایمانی است که باعث رزق و بهشت است و دشمنی ایشان کفر و نفاق است که به جهنم درمی‌آورد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله این راز را پنهانی با علی و اهل بیتش در میان گذاشت متوکل گفت: پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: احدی از ما اهل بیت تا روز قیامت قائم ما برای دفع ظلمی یا به پا داشتن حقّی (بدون اذن امام یا بدون نیروی لازم) خروج نکرده و نخواهد کرد مگر آنکه طوفان بلا او را از ریشه برکند و قیامش موجب افزایش غصّه ما و شیعیان ما گردد متوکل گفت: آنگاه حضرت صادق علیه السلام دعا‌های صحیفه را بر

من املا فرمود و آن هفتاد و پنج باب بود که من به حفظ یازده باب آن توفیق نیافتم و شصت و چند باب آن را حفظ نمودم (عکبری گوید): و حدیث کرد ما را ابوالفضل، گفت: و حدیث کرد مرا محمد بن حسن ابن روزبه ابوبکر مدائنی کاتب ساکن رجب در خانه خودش، گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن مسلم مطهری، گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل بن هارون گفت: یحیی بن زید بن علی علیه السلام را ملاقات نمودم - سپس حدیث را تا خواب پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت صادق از پدرانش - که درود خدا بر آنان باد - روایت کرد بیان کرد و فهرست ابواب دعا در روایت مطهری رحمته الله (مطابق فهرست کتاب) است.

باقی ابواب به نظر ابوعبدالله حسنی رحمته الله است: حدیث کرد ما را ابوعبدالله جعفر بن محمد حسنی، گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب زیات، گفت: حدیث کرد مرا دایم علی بن نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی، از پدرش متوکل بن هارون گفت: املا فرمود بر من آقام امام صادق علیه السلام ابوعبدالله جعفر بن محمد، فرمودند: حذم علی بن الحسین بر پدرم محمد بن علی - بر تمامشان درود - در حضور من املا فرمود.

